

**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

**موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی**

18 /12 /1403

تقریر جلسه 5

مقرر: مسعود عطارمنش

# رفع اجمال از آیۀ شریفۀ ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾

بحث در این خصوص بود که در تفسیر یک آیه و رفع اجمال اولیه از یک آیه، یکی از مهم‌ترین روش‌ها، مراجعه به روایاتی است که در ذیل این آیه نقل شده‌اند. البته روایاتی که در ذیل یک آیه نقل گردیده‌اند، گاهی به طور صریح به آن آیه اشاره دارند و تفسیر آن آیه را بیان می‌کنند و گاهی به طور صریح اشاره ندارند، ولی قرائن حاکی از آن هستند که این روایات به آیه مربوط می‌شوند.

یک مشکلی که احیاناً در بحث اجمال با استفاده از روایات وجود دارد این است که گاهی برای یک آیه، چندین تفسیر مختلف در روایات ذکر شده است. حال پرسش آن است که این تفسیرات مختلف را چگونه باید با یکدیگر جمع نمود؟

ما متناسب با این بحث که پیش‌تر مطرح ‌نمودیم، به آیه شریفه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[1]](#footnote-1) اشاره کردیم و بیان نمودیم که «أَتِمُّوا» اجمال دارد. اینکه آیا «أَتِمُّوا» به معنای این است که اگر حج را آغاز کردید، آن را به پایان برسانید، یا اینکه این قیدِ "اگر حج را آغاز کرده‌اید" وجود ندارد و منظور از «أَتِمُّوا» این است که یک حج کامل ادا نمایید، یعنی حجی را به طور تامّ و کامل، انجام دهید.

روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده‌اند، به طور صریح بر این معنا دلالت دارند که می‌خواهند بیان نمایند عُمره واجب است و از همین آیه نیز بر وجوب عُمره استفاده می‌شود. دو روایت در اینجا وجود دارد: روایت معاویه بن عمّار[[2]](#footnote-2) و روایت زراره[[3]](#footnote-3).

در روایت معاویه بن عمّار و زراره، علاوه بر اینکه به این آیه شریفه اشاره شده و گفته شده که از این آیه برای وجوب عُمره استفاده می‌شود، عبارتی وارد شده که در واقع مکمل استدلال به آیه است. این عبارت این است: «إِنَّمَا أُنزِلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة»[[4]](#footnote-4) یا «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة». ابتدا بیان شده که عُمره بر کسی که استطاعت واجب است دارد، و در ادامه گفته شده: «إِنَّمَا أُنزِلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» یا «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِینَة».

در اینکه این عبارت مکمل استدلال به آیه شریفه است، تردیدی وجود ندارد؛ ولی دو بیان مطرح است، یعنی دو احتمال وجود دارد که این عبارت چه چیزی را تکمیل می‌کند.

توجه داشته باشید که در آیه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[5]](#footnote-5) دو واژه به کار رفته است: یکی واژهٔ «أَتِمُّوا» و دیگری واژهٔ «الْعُمْرَة». پرسش این است که آیا عبارت «إِنَّمَا أُنزِلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» یا «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» مفاد «أَتِمُّوا» را تفسیر می‌کند یا مفاد «الْعُمْرَة» را تفسیر می‌کند؟ این موضوع محل بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است.

آیت الله والد در برخی از درس‌های مربوط به حج، مطلبی را بیان فرموده‌اند که من مطلب ایشان را بیان می‌کنم و سپس به توضیح آن می‌پردازم و نیز مکملی برای این بحث ذکر خواهم کرد.

آیت الله والد فرموده‌اند که نقل‌های مختلفی از این روایت ذکر شده است که در منابعی همچون «کافی»، «علل الشرایع» و «تفسیر عیاشی» وارد گردیده است و در هر سه نقل، این پرسش مطرح شده است:

در هر سه نقل عبارت یقول (یعنی یقول الله) وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ با إِنَّمَا أُنزِلت الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة یا إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة چه ارتباطی دارد؟

این عبارت در روایت زراره نیز آمده بود در مورد ارتباط وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ و عبارت إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة دو احتمال می­توان ذکر کرد:

احتمال اول کسی توهم نکند که آیه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ مربوط به عمره تمتع است و شامل عمره مفرده نمی­شود حضرت برای دفع این توهم می­فرماید نه؛ بنابر روایات متعدد عمره تمتع در حجة الوداع نازل شد و بعد از انجام سعی، جبرییل نازل شد (یعنی در کوه مروه یعنی در مکه) و دستور عدول از إفراد به تمتع از سوی خداوند متعال ابلاغ شد (یعنی حج إفراد را به حج تمتع تبدیل کرد و وقتی تبدیل به حج تمتع کرد آن قسمتهای از حج افراد را که انجام داده، مربوط به عمره تمتع می­شود چون حجّ تمتع مشتمل بر عمره تمتع و حج تمتع است، لذا آن قسمتهای اولش مربوط به قطعه اول حج تمتع که عمره تمتع باشد می­شود) و آیه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ در شهر مدینه نازل شده است نه در شهر مکه تا گفته شود که آیه شامل عمره مفرده نمی­شود و فقط نازل به عمره تمتع می­باشد.

احتمال دوم: شاید این احتمال از احتمال اول اقوی باشد و آن این است که با توجه به آیه وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ممکن است گفته شود اگر این آیه در سال صلح حدیبیه هنگام حرکت حضرت به طرف مکه به قصد انجام عمره نازل شده وجه صحیحی برای استفاده لزوم اتمام از آیه پیدا می­شود و آن اینکه آیه می­فرماید حج عمره‌ای را که شروع کرده‌اید باید تمام کنید مگر اینکه دشمن فشارهای بسیاری وارد کند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ در این صورت تکلیف دیگری دارد و الا در صورت امکان باید عمل شروع شده را تمام کرد در این فرض که حج عمره آغاز شده است این دغدغه وجود دارد که این عمل ناقص رها بشود و لذا در این فرد مناسب است گفته شود شما این عمل را تمام کنید و دیگر این آیه ظهور در احداث نخواهد داشت (به اینکه بگوید واجب است که احداث کنید؛ می­گوید اگر احداث کردید لازم است تکمیل کنید) ولکن اگر هیچ حجی آغاز نشده باشد و مسلمانان در مدینه باشند مناسب نخواهد بود که خطاب به آنها گفته شود شما حج و عمره را تمام نمائید و مراد این باشد که اگر حج عمره را آغاز کردید تمام نمائید مناسب این است که به صورت قضیه شرطیه گفته شود (این استدلال در کلمات مفسران زیادی آمده است که چون به صورت قضیه شرطیه گفته نشده ظاهرش آن است که می­خواهد بگوید که عمره را شروع کنید، نه اینکه اگر شروع کردید تکمیلش کنید.

**شاگرد**: حضرتعالی هم جلسه قبل همین را گفتید.

**استاد**: بله.

و حال اگر در این حال که مشغول عمل نباشد گفته شود عمل را تمام کنید ظاهر در این خواهد بود که این عمل را آغاز نمایید و آن را به صورت کامل انجام دهید و به احتمال اقوی حضرت می­خواهند بفرمایند که این آیه در اثنای عمل حج و عمره نازل نشده که معنای تتمیم و تکمیل باشد بلکه در مدینه قبل از انجام حج نازل شده است که در این صورت به معنای احداث خواهد بود

## تذکر چند نکته

اکنون قصد دارم نکاتی را گوشزد کنم.

نکته اول: در خصوص این حدیث شریف، از قدیم این شبهه به ذهن من خطور کرده بود که در مورد ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، روایت تعبیر نمی‌کند که «و انما نزلت هذه الآیه بالمدینه»، بلکه می‌گوید: «و انما نزلت العمرة بالمدینه».

چرا این تعبیر صورت گرفته است؟ در حالی که به طور طبیعی باید بگوید «انما نزلت هذه الآیه بالمدینة» خواه نزول این آیه در مدینه، در مقابل نزول آن در حدیبیه باشد یا در مقابل نزول آن در مکه. بنابراین، به طور طبیعی باید عبارت «انما نزلت هذه الآیه» بیان شود. اما در اینجا گفته شده است: «نزلت العمرة بالمدینه». این بیان نشان می‌دهد که فاعل فعل «نزلت»، واژهٔ «العمرة» قرار گرفته است.

نکته دوم: «انما» که مفید حصر است، در اینجا به چه دلیل ذکر شده است؟ به طور طبیعی انتظار می‌رفت بگوید: «و قد نزلت العمرة بالمدینه»؛ یا اگر نکتهٔ اول را هم ملاحظه کنیم، باید بگوید: «قد نزلت هذه الآیة فی المدینه».

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم به این دو پرسش پاسخ دهیم، خود پاسخ این پرسش‌ها تقویت‌کنندهٔ احتمال دومی است که در بیان آیت الله والد ذکر شده است. و با توجه به این نکات و دیگر نکاتی که در ادامه ذکر خواهم کرد، ظهور روایت در احتمال دوم استقرار می‌یابد، همان‌طور که آیت الله والد نیز این احتمال را تقویت فرموده‌اند.

پاسخ آن است که امام (علیه السلام) در اینجا قصد ندارند به طور مستقیم بیان کنند که این آیه در مدینه نازل شده است. آنچه که مدلول مطابقی آیه است، این است که یک آیهٔ مربوط به عمره است فقط در مدینه نازل شده است؛ مقصود از «العمرة»، آیه‌ و حکمی است که مربوط به عمره است نه خصوص این آیه. امام (علیه السلام) بیان می‌کند که خداوند دربارهٔ عمره فقط در مدینه قرآن نازل کرده است.

این بیان، چه معنایی را می‌خواهد منتقل کند؟ این معنا را می‌خواهد منتقل کند که منحصراً و فقط یک بار در قرآن آیه‌ای دربارهٔ عمره نازل شده است و این آیه به صورت متعدد نازل نشده است. بحث این است که چرا باید تأکید شود که این آیه فقط یک بار نازل شده و بیشتر از آن نازل نگردیده است؟

این همان نکته‌ای بود که من در جلسات پیشین به آن اشاره کردم، مبنی بر آن‌که آیات قرآن ناظر به قضایای محل ابتلا هستند. وقتی از یک سو، ناظر به محل ابتلاء است و از سوی دیگر تنها یک بار آن هم در مدینه نازل شده، ازآن‌رو که حکم عمره در مدینه هنوز مشخص نبود که آیا واجب است یا واجب نیست، پس روشن می‌شود که این آیه به اصل مشروعیت عمره ناظر است.

اگر دو بار نازل شده بود، می‌توانستیم بگوییم که در نزول اول، اصل مشروعیت عمره بیان شده و در نزول دوم، فروع و جزئیات آن بیان شده است. اما وقتی فقط یک بار نازل شده است، باید به اصل مشروعیت ناظر باشد. و اصل مشروعیت به این معناست که ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ به معنای واجب مطلق باشد. یعنی «أَتِمُّوا» به این معناست که حج و عمره را به طور کامل و تام انجام دهید.

بله، اگر پس از محرم شدن \_ مثلاً در هنگام صلح حدیبیه و در آن سفر\_ آیه نازل شده باشد، طبیعتاً، آنچه محل ابتلای مردم است، این نیست که بخواهند بدانند حج واجب بوده یا نبوده؛ زیرا به هر حال، حج چه واجب بوده چه نبوده، این کار را شروع کرده‌اند.

بنابراین، آنچه در این موقعیت محل ابتلا و سؤال مردم است، این است که: آیا این حجی که شروع کرده‌ایم باید به پایان برسانیم یا نه؟ بدین ترتیب، «بالمدینة»، بر این معنا دلالت دارد که این آیه در حین انجام عمره یا حج نازل نشده است. یعنی، عمره در حین انجام حج نازل نشده است. ضمناً، چون فقط یک آیه در مورد عمره نازل شده و بیشتر از آن نازل نگردیده است، بالملازمة (به طور لازم و منطقی) فهمیده می‌شود که عمره تنها در مدینه نازل شده است. آیه‌ای که در مدینه نازل شده است نتیجه قهری آن این است که بر "لزوم وقوع" دلالت دارد.

من در حال مراجعه به کتب تفسیری بودم و فرصت نکردم این بحث را به طور کامل در تمام کتب تفسیر بررسی کنم، اما یک عبارتی را در کتاب «لباب» جلد 3، صفحه 360 دیدم. این کتاب مربوط به حدود قرن نهم هجری است و بحث آن دقیقاً در همین خصوص است: آیا این آیه دال بر وجوب حج و عمره است یا دال بر این است که اگر حج یا عمره شروع شد، باید آن را به پایان برسانید؟

او نیز مایل به این است که این آیه ناظر به این است که حج و عمره باید شروع شوند؛ یعنی اصل احداث حج و عمره را بیان می‌کند و آن را واجب می‌داند. برای این نظر، ادله‌ای مختلف ذکر شده است. یکی از این ادله، همان جملهٔ شرطیه‌ای است که قبلاً به آن اشاره کردم و اینجا نیز ذکر شده است.

علاوه بر این، یک دلیل دیگری آورده شده که دقیقاً همان دلیلی است که من اشاره کردم، با این تفاوت که نکتهٔ اضافه‌ای دارد که به خاطر همین نکته، عبارت آن را نقل می‌کنم. در این کتاب آمده است: ان اهل التفسیر ذکروا انّ هذه الآیه اول آیة نزلت فی الحج فحمْلها علی ایجاب الحج اولیٰ من حملها علی وجوب الاتمام بشرط الشروع.

اهل تفسیر گفته‌اند که این اولین آیه‌ای است که در مورد حج و عمره نازل شده است، و طبیعی است که اولین آیه باید اصل حکم را بیان کند؛ یعنی اصل حکم حج و عمره را متضمن باشد. البته بحث ایشان مختص به عمره نیست، بلکه بحثی که در آن مطرح شده، نسبت به حج نیز هست. چون در مورد حج، آیات دیگری وجود دارند، مانند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا﴾[[6]](#footnote-6) که از این آیه بر وجوب حج استفاده می‌شود. بنابراین، در مورد حج، بحث و اشکالی وجود ندارد، زیرا حتی اگر این آیه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ نباشد، آیات دیگری وجود دارند که دال بر وجوب حج هستند.

اما بحث اینجا است که از این آیه چه استفاده‌ای می‌شود؟ ایشان می‌گویند: در آغاز، وقتی هنوز هیچ آیه‌ای در مورد حج و عمره نازل نشده بود، نازل شدن این آیه مناسب با این است که ناظر به وقوع حج باشد و بر لزوم انجام حج دلالت کند، نه اینکه ناظر به فروع مسأله باشد. این به همان نکته‌ای که من قبلاً اشاره کردم، برمی‌گردد.

**شاگرد**: قبل از آن هم حج به جا می‌آوردند.

**استاد**: بله، در دوران جاهلیت هم حج انجام می‌شد، اما مشخص نبود که حج واجب است یا مستحب، یا اصلاً حکم آن چیست. بنابراین، حکم مسأله هنوز معلوم نبود. حالا فرض کنید این اولین آیه‌ای است که دربارهٔ حج نازل می‌شود. این اولین آیه با چه چیزی تناسب دارد؟

**شاگرد**: چون حج انجام می‌دادند، پس ممکن است حجّ را شروع کرده بودند و خداوند خواسته بفرماید حجّی که شروع کردید را کامل کنید.

**استاد**: دقت نکردید. به هر حال حکم احداثش نامعلوم است و در اولین آیه مناسب آن است که ابتدا حکم احداثش بیان شود. فرض کنید هنوز حکم نماز در قرآن ذکر نشده باشد. آیا مناسب است که بگویند: «اگر نماز را شروع کردید، باید آن را تکمیل کنید»؟ این تناسب دارد؟ پاسخ منفی است، چون هنوز حکم نماز اعلام نشده است.

**شاگرد**: ما در روایات داریم که رسول مکرم اسلام (ص) در تمام آن ایام هر سال به صورت پنهانی می‌رفتند و حج را انجام می‌دادند. آیا نمی‌توان این را به عنوان قرینه گرفت بر این‌که ...؟

**استاد**: اینکه حج انجام می‌دادند، دلیل بر این است که واجب بوده یا مستحب؟ آیا ما گفتیم که حج وجود نداشته است؟ حج از زمان حضرت ابراهیم (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) وجود داشته است. اما بحث این است که آیا حج واجب بوده یا مستحب؟

آیا می‌توان گفت که چون پیغمبر (ص) حج می‌کردند، پس حج واجب بوده؟ مگر پیغمبر (ص) فقط اعمال واجب را انجام می‌دادند و اعمال مستحب را انجام نمی‌دادند؟ بحث ما این نیست که حج وجود نداشته، بلکه انجام حج از قدیم وجود داشته است.

موضوع بحث این است که آنچه مناسب است در اولین آیه بیان شود، حکم اصل مسأله است نه فروعاتش.

**شاگرد**: این‌که عبدالمطلب کلیددار بودند، و سنت ابراهیم حنیف را انجام می‌دادند، آیا نمی‌توانیم این را به عنوان قرینه بگیریم؟

**استاد**: این سؤال همچنان وجود دارد که آیا این عمل واجب بوده یا مستحب؟

**شاگرد**: حتماً واجب بوده.

**استاد**: از کجا معلوم که واجب بوده؟

**شاگرد**: این‌ها کلیددار بودند.

**استاد**: آیا امامزاده‌ها متولی ندارند؟ امامزاده‌ها هم مثل همین موضوع هستند که متولی دارند. این دلیل بر وجوب نیست.

**شاگرد**: در روایت معاویه و زراره، اصل تمسک حضرت (علیه السلام) به آیه برای وجوب روشن است. همین مقدار برای فرمایش شما کافی بود. پس سوال این است که چرا عبارت «انما نزلت بالمدینه» آمده است؟

**استاد**: بله، بحث این است که این عبارت به عنوان مکمّل برای استدلال به آیه آمده است و این مکمل چه نقشی در استدلال دارد؟

**شاگرد**: مقصود من آن است که یک مطلب اصلی وجود دارد و یک مطلب غیر اصلی؛ ... .

**استاد**: مطلب اصلی و غیر اصلی را کنار بگذارید چون ربطی به بحث ما ندارد.عبارت «انما نزلت بالمدینه» به حسب ظاهر یک تعلیل است. بحث آن است که تعلیل باید با معلّل ارتباط داشته باشد. می‌خواهیم ارتباطش را روشن کنیم.

**شاگرد**: تمسک به این روایت می‌خواهد بیان کند که وجوب عمره به صورت مستقل است.

**استاد**: مستقل از کجا درمی‌آید؟ ناگفته نماند، آن مطلبی که شما مطرح می‌کنید، هیچ ارتباطی به بحث آیت الله والد ندارد.

**شاگرد**: کدام مطلب؟

**استاد**: همان مطلبی که آیت الله والد فرمودند، دو احتمال وجود دارد. بحث این است که آیا این عمره که در اینجا مطرح شده، می‌تواند عمرهٔ مستقل باشد و می‌تواند مستقل نباشد. ممکن است عمرهٔ مستقل نباشد. این روایت هم قصد ندارد بگوید عمرهٔ مستقل واجب است.

**شاگرد**: ظاهرش وجوب عمرۀ مستقل است.

**استاد**: خیر؛ بحث در اصل عمره است چه در ضمن حج باشد و چه در ضمن نباشد.

**شاگرد**: پس منظور طبیعیِ عمره است.

**استاد**: بله، طبیعیِ عمره، نه عمرهٔ مستقل و عمرهٔ مفردة.

**شاگرد**: آیا ما از کلام مفسران به اطمینان می‌رسیم که این آیه، اولین آیهٔ حج بوده است؟

**استاد**: نه! من می‌خواهم این موضوع را به عنوان یک موِّید ذکر کنم، نه به عنوان دلیل اصلی بحث. می‌خواهم بگویم استدلالی که آن شخص مطرح کرده، نسبت به حج است. امام (علیه السلام) تکیه بر "اولین آیه" ندارند. بلکه تکیهٔ ایشان این است که این تنها آیهٔ عمره است. البته طبیعتاً اگر تنها آیه باشد، اولین آیه هم خواهد بود. اما من نسبت به حج نمی‌گویم؛ نسبت به عمره می‌گویم. من استدلال آن شخص را در مورد عمرة مطرح می‌کنم نه در مورد حجّ.

**شاگرد**: این‌که عمرهٔ تمتع در حجّة ‌الوداع دوباره حکمی پیدا کرده، آیا نشان نمی‌دهد که عمره احکام دیگری هم داشته که نازل شده است؟ شما خودتان قبول دارید که در حجّة ‌الوداع، نکته‌ای در مورد حج تمتع بیان شد. پس عبارت «انما نزلت العمرة بالمدینه» نمی‌تواند به این معنا باشد که در مورد عمره هیچ چیز دیگری نازل نشده است.

**استاد**: نگفتیم هیچ چیز دیگری جعل نشده، گفتیم آیه دیگری نازل نشده است.

**شاگرد**: «انما نزلت العمرة بالمدینه» که به آیه اختصاص ندارد.

**استاد**: یعنی آیهٔ قرآنی در مورد عمرهٔ تمتع و حج تمتع نازل نشده است. می‌گوید جبرئیل (علیه السلام) در حجّة ‌الوداع نازل شد و به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) آن دستور را ابلاغ کرد.

**شاگرد**: خود شما قبول کردید که «نزلت العمرة» است ....

**استاد**: دقت کنید! نه اینکه آیه‌ای قرآنی وجود داشته باشد به حج تمتع یا حج افراد و امثال آن اشاره کند. این بحث با آن، تفاوت دارد. در مورد عمره، ما فقط یک آیه داریم که ناظر به عمره است. آیه‌ ناظر به حج تمتع است و حج تمتع یکی از اجزایش عمره است، اما این موضوع، بحث جداگانه‌ای است.

نکتۀ سوم: برخی مفسران گفته‌اند این آیه در زمان صلح حدیبیه نازل شده است. این مطلب می‌تواند موید این باشد که این آیه برای دفع احتمالات دیگر بیان شده است. خود این مسأله ٔمؤید بر همین مطلب است.

نکتۀ چهارم: نکتۀ مهمی که قصد داریم ابتدا آن را ذکر نموده و سپس یک دفع دخل در موردش بیان کنیم، آن است که این آیه شریفه می‌گوید: ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾. در این آیه، قید «لِلَّهِ» وجود دارد. اگر فرض کنیم این آیه ناظر به این باشد که «این حجی را که شروع کرده‌اید، پایان ببخشید»، معنای آن این است که اصل شروع حج مسأله‌اش مطرح است. پرسش آن است که آیا می‌توان توهم کرد که تکمیل حج شرطی جداگانه داشته باشد؟ یعنی، آیا می‌توان گفت که در اصل حج، برای خدا بودن شرط نیست، ولی تکمیل آن باید برای خدا باشد؟ این احتمال دور از ذهن است. ولی اگر آیه را ناظر به شروع حجّ بدانیم، طبیعی است که بگوییم حج باید برای خدا انجام شود.

بنابراین خود قید «لِلَّهِ» نشان‌دهندهٔ این است که آیه به اصل حج ناظر است چون در غیر این صورت قید «لله» بی‌معنا می‌شود. زیرا نسبت به اتمام حج، احتمال اینکه حکم اتمام حج با اصل حج متفاوت باشد، وجود ندارد. این خود نکته‌ای است که تأیید می‌کند آیه ناظر به اصل حج است.

**شاگرد**: پس بر اساس توضیح شما، هرگاه در قرآن قید «لِلَّهِ» در مورد یک عمل عبادی ذکر شود، این قید ناظر به اصل شروع آن عمل است و به مراحل وسط یا ادامهٔ آن اشاره ندارد؟

**استاد**: بله، طبیعتاً همین‌طور است.

نکتۀ پنجم: سابقاً در مورد آیۀ َّ﴿أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْل‏﴾[[7]](#footnote-7) گفتیم، هر چند اتمام در اینجا به معنای انجام کامل روزه است، ولی اینجا قرینه وجود دارد و ارتباطی به آیۀ مورد بحث ما ندارد؛ امّا واقعیّت آن است که هر چند آیۀ صیام قرینۀ قوی برای آیۀ حجّ نیست، ولی فی الجمله می‌تواند تأییدگر این مطلب باشد که در حجّ و عمره نیز، انجام کامل عمل مقصود است، نه کامل کردن عمل آغازشده. علّت مطلب آن است که اینها دنبالۀ هم قرار دارند و در سیاق یک خطاب واحد قرار دارند:

- ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ﴾

- ﴿أَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ ...﴾

- ﴿وَعَلَى الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ﴾

- همینطور به شکل خطاب است تا می‌رسد به ﴿أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِکُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾

-همینطور تا می‌رسد به ﴿ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیَامَ إِلَى اللَّیْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاکِفُونَ فِی الْمَسَاجِدِ﴾

- ﴿لَا تَأْکُلُوا أَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ﴾

این آیات همه در قالب یک خطاب واحد و مستمر به مؤمنان هستند و جنبهٔ خطابی آنها عوض نشده است. بنابراین، ممکن است کسی بگوید این «أَتِمُّوا» (در آیهٔ صوم) نیز مانند «أَتِمُّوا» در آیهٔ حج و عمره، ناظر به تکمیل و اتمام عمل است.

البته این قرینه خیلی قوی نیست، زیرا فاصلهٔ زیادی بین این آیات وجود دارد. ۹ آیه فاصله دارد. این فاصله باعث می‌شود این قرینه، ضعیف‌تر از قرائن قبلی باشد. با این حال، می‌توان آن را به عنوان یک قرینهٔ ضعیف در نظر گرفت و از این زاویه به آن نگاه کرد.

**شاگرد**: قرینه قرار دادن این مطلب متوقف بر آن است که این ترتیب، به همان ترتیبی باشد که نازل شده است، ولی این مطلب ثابت نیست.

**استاد**: من یک پیش‌فرضی دارم که نمی‌خواهم در اینجا آن پیش‌فرض را مطرح کنم. به نظر ما، سیاق ترتیب کنونی آیات قرینه است و لازم نیست ترتیب نزول آیات مورد بحث قرار گیرد. البته این استدلال و بحث خودش موضوعی مستقل دارد و بحث مهمی است.

ما این پیش‌فرض را در برخی بحث‌های دیگر نیز در نظر داشتیم. اگر شرائط فراهم شد، در زمینۀ حجیّت سیاق کنونی آیات بحث خواهم کرد.

به عقیدۀ ما سیاق کنونی می‌تواند قرینه باشد. اما واضح است که هر چه فاصلهٔ بین دو آیه بیشتر شود، آن سیاق و یکپارچگی معنوی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

**شاگرد**: سیاق کنونی معلوم نیست با ترتیب نزول منطبق باشد.

**استاد**: مقصودمان همین است که هرچند قرآن فعلی لزوماً منطبق بر ترتیب نزول نیست، با این حال حجّت است. ترتیب آیات قرآن فعلی به همین شکلی که الان در دست ماست، در زمان پیامبر (ص) انجام شده است. البته این موضوع خودش محل بحث و استدلال است، اما من نمی‌خواهم دربارهٔ آن استدلال کنم. ترتیب آیات قرآن در زمان پیامبر (ص) مشخص شده است، ولی ترتیب سوره‌ها نه.

شواهد روشن تاریخی و غیرتاریخی وجود دارد که نشان می‌دهند ترتیب آیات قرآن فعلی به همان ترتیبی است که در زمان پیامبر (ص) انجام شده است. به طور اجمال، این مطلب را هم مطرح می‌کنم: هیچ قرآنی که ترتیب آیاتش متفاوت با ترتیب فعلی آیات باشد، به دست نیامده است. حتی اخیراً، در مورد مصحف صنعاء که کشف شده است، قرائنی اقامه شده است که نشان می‌دهد این مصحف نیز از مصحف‌های عثمانی نیست و حتی مربوط به قبل از مصحف‌های عثمانی است. با این حال، ترتیب آیات در این مصحف هم همان ترتیب فعلی است، ولی ترتیب سوره‌ها نه.

از سوی دیگر، مرحوم آیت الله بروجردی نیز در درس‌های خودشان بر این مطلب شواهدی اقامه می‌کردند. یک کتابی به نام «الحجة على فصل الخطاب» وجود دارد که من این مطلب را در آن کتاب دیدم. مرحوم بروجردی بر این موضوع اصرار داشتند و می‌گفتند که تدوین سوره‌های قرآنی، \_ البته نه لزوماً به همین ترتیب فعلی\_ در زمان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) انجام شده است. اینکه کل قرآن به صورت یک مجموعه واحد بین الدفّتین قرار گرفته باشد، در زمان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) انجام شده است، نه اینکه بعداً صورت گرفته باشد. و بعضی از روایاتی که مخالف این نظر هستند، ایشان آنها را جعلی می‌دانند. البته این موضوع بحث‌هایی دارد که من نمی‌خواهم وارد آن بشوم.

نکتۀ ششم: حال در قبال مؤیّداتی که برای نظارت آیه به احداث عمل ارائه شد، در آیه‌ ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ ممکن است این اشکال مطرح شود که آیا عبارت ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ﴾ قرینه بر این است که منظور از این آیه، اتمام حج است؟  
پاسخ این است که عبارت «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ» دارای یک مفهوم دوگانه است؛ «أَتِمُّوا الْحَجَّ» به معنای آن است که حج را آغاز نمایید و به پایان برسانید. هنگامی که می‌گوییم «أَتِمُّوا»، منظور این است که عمل را به طور کامل انجام دهید. برای مثال، در عبارت «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»، عبارت «إِلَى اللَّيْلِ» به چه چیزی تعلّق دارد؟ به نظر می‌رسد که «إِلَى اللَّيْلِ» متعلّق به این است که روزه را آغاز نموده و تا شب به آن ادامه دهید. بنابراین، «أَتِمُّوا» به معنای آن است که عمل را آغاز کرده و آن را به پایان برسانید. وقتی چنین شد، ذکر عبارت «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ» کاملاً طبیعی است؛ زیرا در صورت مسدود شدن، فرد می‌تواند هدی را ارائه دهد و عمل را به پایان برساند.  
**شاگرد**: بر اساس عبارت «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ» آیا در وسط راه، این موضوع نازل نشده است؟

**استاد**: از قضا این مطلب، برخلاف آنچه شما بیان فرموده‌اید، قرائن دارد که نشان می‌دهد عبارت «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ» در وسط راه نازل نشده است. همچنین، پس از انجام حج نیز نازل نگردیده است. ممکن است در مدینه نازل شده باشد و ممکن است نشده باشد. به هرحال این موضوع، نسبت به گزاره‌ای که شما مطرح کرده‌اید، مغایر است. زیرا عبارت «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ» به معنای آن است که "اگر محصور شدید". این «اگر»، بیانگر این است که هنوز محصور نشده‌اید. بنابراین، دستور بر این نیست که عملی در شرایط احصار انجام دهید، بلکه بیان شده است که اگر محصور شدید، چه کاری باید انجام دهید. این عبارت نشان‌دهنده این است که در حال حاضر محصور نیستید. اگر قرار بود محصور شده باشید، استفاده از «اگر» (إن) صحیح نبود. زیرا «اگر» بیانگر شرطی است که هنوز واقع نشده است.

**شاگرد**: شاید در نزول دفعی به صورت شرطیه نازل شده و در نزول تدریجی پس از تحقق قضیه، همان عبارت شرطی تطبیق داده شده است.

**استاد**: قدری تأمل کنید؛ سپس صحبت کنید.

**شاگرد**: شما به نحوی بیان می‌فرمایید که گویی این آیه همان‌جا برای اولین بار به گوش پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) رسیده است. مگر این‌گونه نیست که پیش از این، تمام قرآن دفعتاً بر پیامبر مکرم اسلام نازل شده و سپس تدریجاً نازل می‌شد. با تقریری که شما مطرح می‌فرمایید، گویی این آیه در همان زمان و مکان نازل شده است، نه اینکه قبلاً نازل شده باشد.

**استاد**: خیر. این سخنان را کنار بگذارید. این ذهنیتی که شما دارید، یعنی اینکه قرآن به‌صورت یکپارچه نازل شده است، آن‌چه که در واقع مورد نظر است، این نیست که نزول آیات به‌صورت یک‌باره ملاک باشد؛ بلکه نزول تدریجی آیات است که مدار معنا قرار می‌گیرد. من نمی‌خواهم وارد بحث نزول یک‌باره یا نزول تدریجی شوم، اما اصل بحث این است که معنای آیات بر اساس نزول تدریجی تفسیر می‌شود.

**شاگرد**: این‌که فرمودید، دو معنا قابل استنباط است. آیا واقعاً هر دو مورد مد نظر بوده‌اند؟

**استاد**: خیر. با توجه به این قرائنی که ما می‌خواهیم بیان کنیم، قصد داریم رفع اجمال کنیم. گفتیم اگر به خود عبارت «لله» دقت می‌کردید، مشخص می‌شد که هر دو معنا اراده نشده است.

**شاگرد**: با این حال، در نهایت پذیرفتید که به دلیل عبارت «أَتِمُّوا»...

**استاد**: خیر، ذاتاً عبارت «أَتِمُّوا» می‌تواند هر دو معنا را شامل شود، اما در این آیه، مراد معنای دوم است. این موضوع هم از روایات و هم از خود آیه و قرائنی که در متن کلام وجود دارد، استفاده می‌شود.

**شاگرد**: فرمودید عبارت «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ»، چون عبارت «أَتِمُّوا» آمده است، جایز است گفته شود...

**استاد**: بله، بنابراین «أُحْصِرْتُمْ» منافاتی با هیچیک از دو معنا ندارد و با هر دو سازگار است.

**شاگرد**: و ظاهر آن این است که «أَتِمُّوا» حتی در مرحله آغاز عمل نیز مصداق دارد، اما چون به معنای ...

**استاد**: خیر. «أَتِمُّوا» به این معناست که «اَحدِثوا الحج و أتِمّوه»؛ یعنی این عبارت دارای دو معنا به‌صورت مرکب است، نه یک معنای بسیط.

**شاگرد**: فرمودید از این آیه هم وجود آغاز عمل (احداث) و هم وجود تکمیل عمل (اتمام) فهمیده می‌شود؟

**استاد**: بله، دقیقاً همین موضوع را می‌خواهم توضیح دهم. وجوب آغاز عمل (احداث) را درک می‌کنیم و وجوب تکمیل عمل (اتمام) را نیز برای کسی که حج واجب را انجام می‌دهد، درک می‌کنیم. اما در مورد حج مستحب، این موضوع را نمی‌توان استنباط کرد؛ زیرا فرض این است که فرموده شود: «شما حج واجب را آغاز کنید و آن حجی را که آغاز کرده‌اید، به پایان برسانید.» یعنی به حجی که قبلاً به آن دستور وجوبی داده شده را، اتمام دهید. اما آیا در مورد حج مستحب نیز فرموده شده که آن را تمام کنید؟ این موضوع دیگر در آیه نیست.

اگر از اول آیه چنین بیان می‌شد که: «اگر حج را آغاز کردید، چه حج واجب باشد و چه حج مستحب، باید آن را تمام کنید»، این دلیلی بر این بود که حج مستحبی که آغاز شده، با شروع، واجب می‌شود و باید تکمیل گردد. امّا بنابراین معنایی که ما از این بحث استنتاج می‌کنیم این است که در بحث اینکه آیا حج مستحبی که آغاز شده واجب می‌شود، دیگر نمی‌توان به این آیه تمسک کرد.

بحث آیت الله والد نیز همین بحث است؛ یعنی بحثی که آنجا به آن پرداخته شده است. اگر عبارت را بررسی کنید، دیگر نمی‌توان برای اتمام حج که آغاز شده است، به آن تمسک کرد؛ ایشان فرمودند آیا می‌توان به این آیه تمسک کرد و لزوم تکمیل حج مستحبی که آغاز شده است را نتیجه گرفت یا خیر؟ در کلام ایشان نیز همین موضوع مورد بحث قرار گرفته است.

ما باز هم می‌گوییم که نمی‌توان به آن تمسک کرد؛ زیرا این آیه می‌گوید: «حج را آغاز کنید و تمام کنید»، دقیقاً همان‌گونه که در عبارت «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» منظور، روزه ماه رمضان است در نتیجه نمی‌توان لزوم تکمیل روزۀ مستحبّی را از آن استنباط نمود. قبل از این عبارت، بحث روزه ماه رمضان مطرح بوده است. می‌گوید: «واجب است روزه را آغاز کنید و به پایان برسانید.» این بحث به اتمام رسیده است.

فقط بحثِ "تمام الحج لقاء الامام" باقی مانده است که این موضوع، و نحوه جمع‌ بین ادله را در آینده مطرح خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 265 ح4 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏5، ص: 433 ح1502 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‏11، ص: 9 ح14111 [↑](#footnote-ref-4)
5. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-5)
6. آل‏عمران : 97 [↑](#footnote-ref-6)
7. البقرة : 187 [↑](#footnote-ref-7)